

۳۶ \_ ای دو کنیز مقرب پروردگار نامه امة الله مادر بیچر بنظر گذشت و فی الحقیقه لسان حال یکدیگر بود لهذا خطاب بهر دو نمایم و صواب چنین دانم زیرا آن دو گوهر حکم یک جوهر دارند و آن دو شاخ از یک بنگاه روئیده‌اند هر دو عاشق یک دلبرند و مشتاق یک مهر انور و امید چنین است که جمیع اماء رحمن در آن سامان حکم امواج بحر بی‌پایان یابند هر چند بهبوب اریاح حوادث معدودند ولی بحقیقت دریای غیر محدود چه خوش است اگر یاران مانند دسته شعاع همدم باشند و متفق و متحد و ثابت قدم زیرا پرتو حقیقت از شمس وجود وحدت سجود افاضه فرمود و کل را از فیض نامحدود در ظل ممدود محشور نمود پس باید جانها حکم یک جان یابند و دلها حکم یکدل جویند کل از کثرات نفس و هوی نجات یابند و بوحدت محبت الله حیات تازه جویند ای دو کنیز الهی وقت آنست که جام لبریز گردید و مانند نسیم جانپروور جنت ابهی در آن کشور مشک‌بیز شوید از شئون عالم هستی بیزار شوید و در هر رتبه آرزوی نیستی نمائید شعاع چون بافتاب رسد محو و فنا گردد و قطره چون بدریا رسد ناپدید شود عاشق صادق چون بمعشوق رسد معدوم شود انسان تا بمقام فدا قدم نهد از هر موهبتی محروم گردد و مقام فدا مقام فنا و نیستی است تا هستی الهی جلوه نماید و مشهد فدا میدان انقطاعست تا آیات بقا ترتیل گردد تا توانید از خود بکلی بیزار شوید و گرفتار آن روی پر انوار و چون باینمقام سجود فائز شوید من فی الوجود را در ظل خویش یابید اینست موهبت کبری اینست سلطنت عظمی اینست حیات بی‌منتهی و ما دون آن عاقبت خسران مبین است و زیان عظیم الحمد لله باب موهبت کبری گشاده است و مائده سماویه حاضر و آماده و عباد رحمن و اماء حضرت یزدان بر این مائده حاضر و جالس تا توانید از این نعم باقیه بهره و نصیب گیرید تا در دو جهان عزیز شوید \*